

در تابستان سال ۱۳۲۰ در میانه جنگ جهانی دوم، نیروهای بریتانیا و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی وارد ایران شدند. رضاشاه پهلوی عملاً از ایران تبعید شد و محمدرضا شاه به جای پدر بر تخت شاهی نشست. بی‌اقتداری نسبی پادشاه جدید و در حقیقت برپایی محدود اصول مشروطیت، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی، به تغییرات سریع در عرصه سیاسی و لغزش نهادهای قدرت بنیاد شده در زمان رضاشاه، مانند ارتش، دامن می‌زد. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰، یعنی دهه اول پادشاهی محمدرضا پهلوی، نخست‌وزیر حدود پانزده بار عوض شد. افرادی چون احمد قوام (قوام السلطنه)، علی سهیلی، محمد ساعد مراغه‌ای، ابراهیم حکیمی و عبدالحسین هژیر در این دوران به مقام نخست‌وزیری رسیدند.

از سوی دیگر، با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم طرز فکر و پیروی از جنبش‌های استقلال‌جو و ضد امپریالیستی در دنیا رو به گسترش بود و در ایران نیز نگاه ملی‌گرایانه جایگاه ویژه‌ای در سیاست ایران پیدا می‌کرد.



محمد مصدق در حال بوسیدن دست محمدرضا پهلوی

جبهه ملی ایران و مصدق

در سال ۱۳۲۷، جبهه ملی ایران با ائتلاف طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی که شاید تنها در نگاه ملی‌گرایانه خویش مشترک بودند، تأسیس شد. پایه اصلی این جبهه دکتر محمد مصدق بود.

در ۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی) ملی‌گرایان، دکتر محمد مصدق ۶۵ ساله را، که به علت مخالفتش با حکومت مطلقه رضاشاه در زمان سلطنت او در تبعید به سر می‌برد، رهبر تازه‌ای برای خود یافتند. از دو نیروی محرک مصدق یکی دشمنی سیاسی با بیگانگان و دیگری کینه نسبت به نظام دیکتاتوری پهلوی بود. در مهر ۱۳۲۲ (اکتبر ۱۹۴۴ میلادی) مصدق در سخنرانی مجلس شورای ملی خود درباره «موازنه منفی» این طرح را پیشنهاد کرد که تا نیروهای بیگانه در ایران وجود دارند نباید به هیچ دولت خارجی‌ای امتیاز استخراج نفت داده شود. در ۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی) وی جبهه ملی ایران را تشکیل داد که نهضتی متشکل از ملی‌گرایان بورژوا و روشنفکران چپ غیر عضو حزب توده ایران و زمین‌داران و رؤسای قبایل و افراد طبقه دینی (مشمول بر گروه متعصب افراطی راست) و بازرگانان بود. هر یک از این گروه‌ها برای خود دلیل خاصی برای ترس از بازگشت دیکتاتوری سلطنتی داشت.^{۱۷}

روبارویی دکتر مصدق با بریتانیا در آغاز دهه ۳۰ خورشیدی موضوع تازه‌ای نبود. در سال ۱۳۰۲، در دوره تصدی وزارت امور خارجه ایران در کابینه حسن پیرنیا نیز، مصدق با آنچه بریتانیا منافع خود در ایران می‌دانست، به مخالفت پرداخته بود.

قانون ملی شدن صنعت نفت

نوشتار اصلی: نهضت ملی شدن نفت

نوشتار اصلی: قانون ملی شدن صنعت نفت

ظهور مجدد و مؤثر مصدق در عرصه سیاست ایران تنها پس از اشغال کشور و برکناری رضا شاه از پادشاهی ممکن شد. در نخستین انتخابات پس از رضا شاه) دوره چهاردهم مجلس شورای ملی(، مصدق بیشترین رأی را در تهران به دست آورد و با تلاش او طرحی در مجلس تصویب شد که به دولت اجازه نمی‌داد بدون تصویب مجلس درباره نفت خام با خارجی‌ها مذاکره کرده، به کشوری امتیاز دهد.

یکی از نقاط مهم زندگی سیاسی محمد مصدق انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود که تقلب‌های گسترده در آن، برخی ملی‌گرایان را پیش از پیش به هم نزدیک کرد. جبهه ملی توسط ۱۹ نفر از افراد روزنامه‌نگار و نماینده مجلس و فعال سیاسی مانند محمد مصدق، کریم سنجابی، حسین فاطمی، حسین مکی و مظفر بقائی پایه‌گذاری شد که ورودشان به مجلس شورای ملی شانزدهم (در دور دوم انتخابات) راه را برای تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت هموار کرد و سرانجام به رهبری مصدق، ملی‌سازی صنعت نفت ایران از طرح به قانون بدل شد. جوّ میهن‌دوستی و بیگانه ستیزی در ایران بالا گرفته بود و ترور نخست‌وزیر وقت، سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا به دست فدائیان اسلام زنگ خطر دیگری بود هم برای محمدرضا شاه، هم برای کسانی که «خائن» و «مزدور بیگانه» نامیده می‌شدند. حسین علاء هم که به جای نخست‌وزیر مقتول، سپهبد حاج علی رزم‌آرا نشست، چاره‌ای جز برخاستن زود هنگام و سپردن کرسی نخست‌وزیری به مصدق نیافت.



حسین فاطمی وزیر خارجه دولت مصدق

تلاش‌های نافرجام بریتانیا

نگرانی و برنامه اصلی دولت مصدق به اجرا درآوردن قانون ملی شدن صنعت نفت و برگزاری انتخابات آزاد بود. از آن پس گفتگوهای پی‌درپی بریتانیایی‌ها و میانجیگری آمریکایی‌ها بی‌نتیجه ماند و حتی شکایت بریتانیا به دیوان بین‌المللی دادگستری (دیوان لاهه) و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز تأثیری بر روند ملی شدن نفت ایران نگذاشت. مصدق در لاهه و نیویورک به دفاع از حق مالکیت مردم بر منابع سرزمین خود پرداخت.

پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید. او برنامه خود را اجرای این قانون و نیز اصلاح قانون انتخابات اعلام کرد. گفتگوها با شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز شد. در شصتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آرشیو امنیت ملی آمریکا اسنادی را منتشر کرد که با نشان دادن نقش آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در رهبری کودتا، آن را بخشی از فعالیت سیاست خارجی آمریکا به‌شمار آورد. شرکت ملی نفت ایران آماده پذیرش ملی شدن نفت ایران نبود و همچنان بر ادامه قرارداد ۱۹۳۳ اصرار داشت. دکتر مصدق همکاری با شرکت نفت ایران و بریتانیا را متوقف کرد و کارشناسان و مدیران این شرکت ناچار به ترک ایران شدند.

دولت بریتانیا از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد. شورا رسیدگی به این شکایت را به دیوان بین‌المللی دادگستری (دیوان لاهه) ارجاع کرد. دکتر مصدق دادگاه بین‌المللی را برای رسیدگی به این مسئله که امری مربوط به حق حاکمیت ایران بود صالح ندانست. دیوان نیز بالاخره به عدم صلاحیت خود رای داد. بدین ترتیب بریتانیا و شرکت نفت ایران که نتوانستند از مجراهای قانونی بین‌المللی با ملی شدن نفت ایران مقابله کنند به اقدام در ایران پرداختند. مخالفان مصدق در ایران را متشکل و هماهنگ کردند و با صرف پول، چهره‌هایی را که در آغاز نهضت ملی شدن نفت با مصدق همراه بودند، به چالش با او کشاندند. هدف

بریتانیا و شرکت نفت ایران برکناری مصدق به صورتی دنیا پسند و از طریق مجلس شورای ملی و افزایش فشار داخلی بود. دکتر مصدق توانست در مقابل این فشارها نیز پایداری کند .

همکاری بریتانیا و آمریکا

طبق قرارداد ۱۹۳۳، شرکت نفت ایران و انگلیس انحصار نفت ایران را در دست خود داشت. اما این فعالیت پر سود مدت‌ها مورد نظر شرکت‌های نفتی آمریکایی نیز بود و آنها منتظر بودند که امکانی برای ورود به عرصه نفت ایران پیدا کنند .



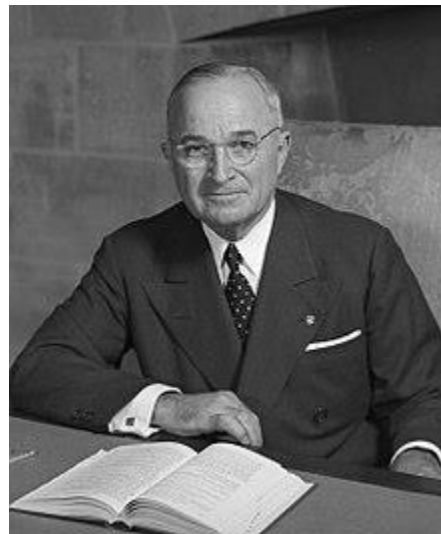
وینستون چرچیل

در تحولات تاریخی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی ایران، دولت‌های بریتانیا و سپس آمریکا نقش بسیار مهم ولی در عین حال متفاوتی بازی کردند. بزرگ‌ترین دغدغه بریتانیایی‌ها در ایران، منافع مالی یا به عبارت دیگر، منابع نفتی بود. پیشینه حضور بریتانیایی‌ها در ایران موجب نفوذ آنها در لایه‌های مختلف اجتماع و سیاست ایران شده بود و به خطر افتادن منافع آنان در حقیقت منافع گره خورده برخی ایرانی‌ها را نیز به خطر می‌انداخت. در مقابل، حضور آمریکایی‌ها در ایران، تازه بود. نفت ایران در اندازه‌ای نبود که برای آمریکا حیاتی باشد. به همین جهت نیز آمریکا تا سال ۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی) هوادار ملی شدن نفت ایران بود. مهمترین دلیل آن افزایش بی‌سابقه کمک‌های مالی دولت آمریکا در دوران نخست‌وزیری مصدق به ایران بود .

ولی بریتانیایی‌ها برای همراه کردن آمریکایی‌ها در مورد کودتا سعی در قوی جلوه دادن احتمال به قدرت رسیدن کمونیست‌ها داشتند.^{۱۸} اسناد منتشر شده وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا به خوبی نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها در ایران بیش از هر چیز نگرانی‌های ژئواستراتژیک داشتند. این اسناد نشان می‌دهند که حضور شوروی در همسایگی ایران، حساسیت ویژه‌ای در دولت‌های آمریکا پس از جنگ جهانی

(هری ترومن و دوايت آيزنهاور (ايجاد کرده بود. دست کم سه سال پيش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آمريکايی‌ها برنامه جامعی برای مقابله با «تهدید کمونیسم» در ایران داشتند .

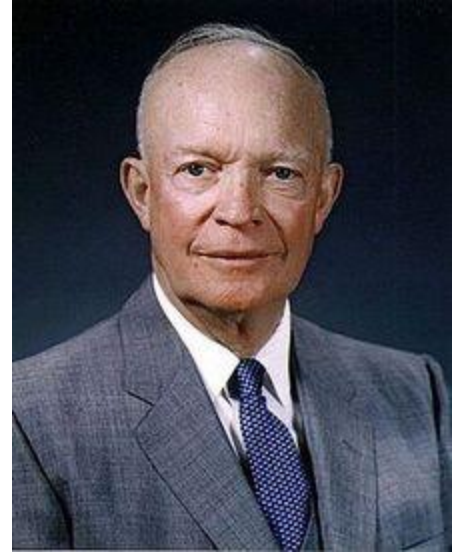
يرواند آبراهاميان در کتاب خود اين دیدگاه رایج را که کودتا را در چهارچوب جنگ سرد تحليل می‌کند به چالش کشیده و در برابر آن شالوده تحليل خود را بر پایه مناقشه امپريالیسم-ناسیونالیسم و اقتصاد توسعه یافته-اقتصاد مبتنی بر صادرات مواد خام، قرار می‌دهد و در این راه از اسناد منتشر شده شرکت نفت ایران و انگلیس و وزارت امور خارجه بریتانیا بهره می‌برد.^{۱۹}



هری ترومن

در واقع کشمکش اصلی و حل ناپذیر میان ایران و بریتانیا در مناقشه نفتی بحث «کنترل» بود و آمریکا نیز از ابتدا در این زمینه با بریتانیا همدست بود. در این راستا سیاست دولت‌های آمریکا و بریتانیا پذیرش «لفظی» ملی شدن صنعت نفت در نظر و تداوم کنترل ارسال نفت به بازارهای جهانی در عمل بود.^{۱۱۰}

در دوران ریاست جمهوری هری ترومن، تلاش‌های دولت محافظه کار وینستون چرچیل در بریتانیا برای همراه ساختن آمریکا در تغییر دولت ایران نتیجه نداد و اسناد منتشره نشان می‌دهند که برنامه آمریکا در این دوره مشروط به حمله شوروی یا به قدرت رسیدن حزب توده در ایران بوده است. اما پس از روی کار آمدن دولت جمهوریخواه ژنرال دوايت آيزنهاور سياست آمریکا به سمت اقدام «پيشگيرانه» رفت و از اين پس بود که پول و مأموران مخفی آمریکا به ایران سرازير شدند. بریتانیا به دليل نیاز به جلب مشارکت شاه و نیز به دليل بسته بودن سفارت بریتانیا در ایران نیازمند به همراه کردن آمریکا در کودتا بود.^{۱۸}



دوایت آیزنهاور

روابط بریتانیایی‌ها با درباریان، نظامیان و طبقه روحانیت در ایران نیز کمک شایانی به برنامه‌های آمریکا می‌کرد و اسناد حاکی از آن هستند که برای همراه ساختن نمایندگان مجلس، روحانیون، افسران ارتش و روزنامه‌ها با کودتا علیه دولت مصدق پول در نظر گرفته شده بود. همچنین پیداست که سپهبد فضل‌الله زاهدی انتخاب آمریکا برای فرماندهی کودتا بوده و بسیاری از فعالیت‌های پیش از کودتا را نیز، عاملین آمریکا و نه خود فضل‌الله زاهدی به انجام می‌رساندند. در سطح پایین‌تر، نقش نمایندگان بریتانیا و به ویژه برادران رشیدیان پررنگ‌تر بوده‌است که می‌توانستند سران آشوب طلب و مردم عادی را با پول علیه مصدق بشورانند. تردیدی نیست که آمریکا و بریتانیا هر آنچه می‌توانستند برای سرنگونی دولت مصدق کردند اما شاید موفقیت ایشان بدون نقش آفرینی خود ایرانی‌ها ممکن نمی‌شد.^{۱۸}

برای انجام کودتا برادران دالس) جان فاستر دالس و آلن دالس (که در دولت آیزنهاور به عنوان وزیر خارجه و رئیس سیا حاضر شدند به عنوان مهره‌های طرف مشورت بریتانیا به آیزنهاور یادآوری کنند که آماده نجات ایران از دامن کمونیسم باشد. آنها همچنین به چرچیل نیز خبر دادند که آماده کودتا باشد. رهبری عملیات به عهده افسری با تجربه به نام کرمیت روزولت گذاشته شد. روزولت در آن زمان ۳۷ ساله و رئیس بخش آسیا-خاور نزدیک سازمان سیا بود .

نقش جاسوسان خارجی

در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رضاشاه و حوادث بعدی آن سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا در ایران، که از سال ۱۲۷۲ خورشیدی (۱۸۹۳ میلادی/۱۳۱۰ قمری) یعنی از سه سال پیش از قتل ناصرالدین‌شاه قاجار به وسیله سر اردشیر ریپورت (اردشیر جی) اداره می‌شد، نقش اصلی و تعیین‌کننده داشت.^{۱۳۱۱}

سر اردشیر ریپورتر (اردشیر جی) مجری دستوره‌های وزیر جنگ وقت بریتانیا، یعنی سر وینستون چرچیل، بود. بعدها چرچیل، به عنوان نخست‌وزیر وقت بریتانیا، نقش سرنوشت‌سازی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفا کرد.

در ایران دوران کودتای ۲۸ مرداد، قبل و بعد از جنگ دوم جهانی، سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا به ریاست شاپور ریپورتر (فرزند اردشیر ریپورتر - اردشیر جی) که به عنوان رئیس (بعد از جنگ دوم جهانی) شبکه اطلاعاتی بریتانیا در ایران اقامت داشت بر حوادث مهمی تأثیر نهاده و نقش اصلی و تعیین‌کننده داشت.^{۱۱۴} در رأس عملیات انتشاراتی و دروغ‌پراکنی بریتانیایی‌ها در ایران دکتر رابرت چارلز زنر از شبکه بدامن از نزدیکان آن لمبتون قرارداد داشت که به‌ویژه برای همکاری با شرکت نفت ایران و انگلیس از سوی سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا به ایران اعزام شده بود.



سرگرد محمود سخایی رئیس کل شهرداری کرمان و از هواداران مصدق که در روز ۲۸ مرداد سال ۲۲ در کرمان به طرز فجیعی کشته شد و بدنش را مثله کردند

مخالفتان داخلی مصدق

مجلس شورای ملی

نخستین مخالفتان مصدق وابستگان شرکت نفت ایران و انگلیس و هواداران سیاست بریتانیا در ایران بودند. این گروه در بخش‌های مختلف اجتماع فعال بودند. برخی از نمایندگان دوره هفدهم مجلس شورای ملی با دکتر مصدق آشکار و پنهان مخالفت می‌کردند. شبکه بدامن دستگاه مطبوعاتی وابسته به شرکت نفت ایران و انگلیس هم با نوشتن مقاله و پخش اخبار و دامن زدن به شایعات نقش خود را ایفا می‌کردند.

با شدت گرفتن اختلاف‌ها بر سر وزارت جنگ، مصدق در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ از قدرت کناره گرفت اما حمایت بی‌سابقه روحانیت به رهبری آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی از مصدق باعث یک شورش عمومی بر ضد قوام شد. در نتیجه شاه او را برکنار کرده و مصدق در رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با اختیارات بیشتر به قدرت بازگشت. از این زمان فضل‌الله زاهدی (بازنشسته ارتش) خود را به عنوان اپوزیسیون دولت مطرح کرد.^{۱۱۵}

عده‌ای از افسران بازنشسته ارتش و ژاندارمری با تشویق و تحریک و تطمیع دربار به صف مخالفتان پیوستند. توطئه ربودن و شکنجه و کشتن سرتیپ محمود افشارطوس، رئیس شهرداری، به رویارویی همه‌جانبه دو

طرف انجامید. دولت به دستگیری و تعقیب مخالفان خود پرداخت و از سوی دیگر مخالفان به رهبری حسین مکی در مجلس، طرح استیضاح دولت را مطرح کردند. هواداران دولت نیز کاشانی را از ریاست مجلس برداشتند. در این زمان همچنان اکثریت نمایندگان مجلس هوادار دولت بودند ولی به گفته خود دکتر مصدق، این اکثریت شکننده بود و به همین دلیل او تصمیم به انحلال مجلس گرفت.^{۱۱۵}

هواداران رژیم سابق ایران، محمد مصدق را به نقض قانون اساسی متهم و از برکناری او توسط محمدرضا شاه پهلوی دفاع می‌کنند و کودتای ۲۸ مرداد را «قیام ملی» می‌نامند.^{۱۱۶}



شعبان جعفری در هواداری از شاه

محمدرضا پهلوی

جلب همکاری شاه علیه نخست‌وزیر قدرتمندش کار آسانی نبود. زیر او در آن دوران چنان متزلزل و مشکوک بود که تصور می‌کرد بریتانیا در ظاهر علیه مصدق موضع می‌گیرد ولی اصل می‌خواهد خود او را از سلطنت ساقط کند. او در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲ (۲۱ مه ۱۹۵۳)، به منابع سفارت آمریکا در تهران گفته بود: «انگلیسی‌ها خاندان قاجار را بیرون انداختند و پدرم را سر کار آوردند. آنها پدرم را بیرون انداختند و می‌توانند من را هم بیرون بیندازند» و «اگر انگلیسی‌ها می‌خواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم.» به همین دلیل از امضای فرمان عزل مصدق و انتصاب سرلشکر فضل‌الله زاهدی به نخست‌وزیری طفره می‌رفت. سازمان‌های جاسوسی آمریکا و بریتانیا اشرف پهلوی، اسدالله رشیدیان (عامل بریتانیا) و نورمن شوارتسکف (پدر) را برای جلب رضایت شاه فرستادند اما شاه اراده و جرئت اقدام علیه مصدق را نداشت.^{۱۱۷}

در این میان شاه به وضوح در پاسخ به درخواست مخالفین، از لزوم برکناری دولت از روش‌های قانونی سخن می‌گفت.^{۱۱۸}^{۱۱۵} مصدق به صورت یک شخصیت محبوب و بین‌المللی درآمده بود و شاه نیز از همین مسئله هراس داشت.^{۱۱۴}^{۱۱۳} هراس از تشکیل یک حکومت جمهوری همان چیزی که در پشت جلد قرآن از مصدق بر عدم آن سوگند گرفته بود که در هر شرایطی به این کار دست نزنند. این هراس بعد از چند اتفاق و رویداد مهم از جمله درگیری احزاب در ۲۳ تیر و رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به او هشدار داد تا کار را تمام کند.

سازمان‌های جاسوسی آمریکا و بریتانیا، شاه جوان را یک «ساقه نازک» توصیف می‌کردند که به گونه‌ای «آزارنده» به تعهد و تضمین حمایت آنان نیاز داشت. اما حمایت همین «ساقه نازک» برای انجام کودتا اهمیت

حیاتی داشت. زیرا ارتش ایران بدون رضایت شاه توان موفقیت نداشت. کرمیت روزولت در نامه‌ای ناامیدانه به واشینگتن نوشت که بدون رضایت شاه کودتا فایده‌ای نخواهد داشت و خواستار «فشار حد نهایی» شد. زیرا در صورت سرنگون مصدق، نخست‌وزیر بعدی بدون پشتیبانی شاه توان اداره کشور و حل بحران نفت با بریتانیا را نداشت.^{۱۷}

از سوی دیگر، آمریکا و بریتانیا چنان به کنار زدن محمد مصدق مصمم بودند که در نظر داشتند در صورت عدم حمایت شاه از نقشه کودتا، او را از تخت سلطنت ساقط کرده و شاهزاده غلامرضا پهلوی را بر تخت بنشانند. لوی هندرسون سفیر وقت آمریکا در تهران به شاه هشدار داد که بدون همکاری او نیز کودتا انجام خواهد شد و در این صورت، آمریکا و بریتانیا دیگر از دودمان پهلوی حمایت نکرده و این سلسله منقرض خواهد شود. هنگامی که شاه بالاخره فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری را امضا می‌کند روزولت و همکارانش در سطر اول سند گزارش سیا به حروف انگلیسی می‌نویسند: «الحمدالله» و سپس می‌گویند «فشارها بالاخره مؤثر واقع شد.»^{۱۷}

دربار پهلوی

خانواده سلطنتی و اطرافیان آنان در دربار از اقدامات محمد مصدق در محدود کردن اختیارات شاه و جلوگیری از دخالت درباریان در امور حکومتی از این روی برای سلطنت دودمان پهلوی احساس خطر می‌کردند. آنان نیز با دولت بریتانیا در مقابله با محمد مصدق همسود بودند. اشرف پهلوی و علیرضا پهلوی از فعال‌ترین درباریان مخالف مصدق شدند.

در آغاز سال ۱۳۳۱، احمد قوام (قوام السلطنه) به ایران بازگشت و حمایت بریتانیا و نزدیکان شاه، بخصوص اشرف پهلوی از قوام، با مشکلات مصدق با مجلس شورای ملی و رئیس وقت مجلس، حسن امامی همراه شد.

روحانیون

سید ابوالقاسم کاشانی و سید محمد بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی (دو روحانی سیاسی تهران و دشمن سرسخت مصدق بودند. این دو همواره به جاسوسی برای سازمان‌های آمریکا و بریتانیا در کودتای ۲۸ مرداد و دریافت پول متهم بوده‌اند. آنها افرادی چون شعبان جعفری و طیب حاج‌رضایی را به طرفداری از شاه به خیابان‌ها آوردند تا مقدمه کودتای ارتش را فراهم کنند!^{۱۶}

سید ابوالقاسم کاشانی

نقش ابوالقاسم کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد همواره یک موضوع تاریک و بحث‌برانگیز بوده‌است.^{۱۹}

ابوالقاسم کاشانی که سابقه طولانی مبارزه با بریتانیا و نقش پشتیبانی مهمی از کارزار ملی شدن صنعت نفت داشت^{۱۱۹} پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همراه با دکتر مظفر بقائی و حسین مکی و ابوالحسن حائریزاده به مخالفان او پیوست.^{۱۱۶}



سید محمد بهبهانی (نفر اول از سمت راست) در کنار سید ابوالقاسم کاشانی (نفر وسط) پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مجموعه اسناد منتشر شده دولت آمریکا نشان می‌دهند که سید ابوالقاسم کاشانی ماه‌ها پیش از مرداد ۱۳۳۲ با سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران و مأموران سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در تماس بوده‌است. هرچند این اسناد ثابت نمی‌کنند که او به طور مستقیم در طرح کودتا شرکت داشته یا از آمریکایی‌ها پولی دریافت کرده باشد.^{۱۱۹}^{۱۱۶}

کاشانی علاوه بر رقابت‌های سیاسی با مصدق، به شهرت بالای نخست‌وزیر و پوشش خبری گسترده‌ای که رسانه‌های داخلی و خارجی به او می‌دادند حسادت می‌کرده‌است. آمریکا، کاشانی را به عنوان یک «هدف اطلاعاتی» قرار داد تا از این راه «ائتلاف نامقدس گروه مصدق و آیت‌الله کاشانی» را برهم زده و با کمک او به تخریب مصدق پردازند. از آنجا که کاشانی خود را رهبر معنوی مسلمانان جهان می‌دانست آنها با ستایش رفتار او، مصدق را مانع اصلی در رسیدن به اهداف کاشانی مانند تشکیل یک ارتش میلیونی مسلمین برای مبارزه با امپریالیسم و رهبری او بر جهان اسلام معرفی می‌کردند. به این ترتیب، کاشانی آغاز به موضع‌گیری علیه مصدق کرد.^{۱۱۹}

البته آمریکا از به قدرت رسیدن ابوالقاسم کاشانی به عنوان یک دولت ترس داشت زیرا معتقد بود که دولت کاشانی همان خطمشی محمد مصدق را با توسل به خشونت و ترور مخالفان دنبال خواهد کرد.^{۱۱۹}



ابوالقاسم کاشانی و مظفر بقایی در خانه تخریب شده دکتر مصدق، ۲۹ مرداد ۱۳۳۲

محمد بهبهانی

چند روز پیش از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ سفارت آمریکا در تهران مبالغ زیادی پول به عوامل بانفوذ خود از جمله سید محمد بهبهانی پرداخت کرده بود. این پول به «دلارهای بهبهانی» معروف شد. البته مقدار دقیق پول دریافت شده توسط بهبهانی مشخص نیست.^{۱۶}

او چنان مورد اعتماد کامل سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا بوده که یکی از دست‌اندرکاران اصلی عملیات نهایی سرنگونی مصدق و مسئول سازماندهی تظاهرات در صبح روز ۲۸ مرداد بوده‌است.^{۱۶}

پس از سرنگونی مصدق، پرداخت پول به محمد بهبهانی ادامه یافت. در یک گزارش سیا آمده که سرلشکر زاهدی (نخست‌وزیر جدید) زاهدی در روز چهارم مهر ۱۰ هزار تومان (حدود یک هزار دلار آمریکا) و یک هفته بعد پنج هزار تومان (حدود ۵۰۰ دلار آمریکا) به بهبهانی داده تا ضمن حفظ حسن‌نیت بهبهانی و او را حامی دولت خود نگه دارد.^{۱۶} ۱۳۰

زمینه‌سازی کودتا

رهبری عملیات به عهده افسری با تجربه به نام کریمت روزولت گذاشته شد. روزولت در آن زمان ۳۷ ساله و رئیس بخش آسیا-خاور نزدیک سازمان سیا بود. او با یک پرواز به بیروت رفت و از آنجا با اتومبیل از طریق بیابان‌های سوریه و عراق با نام مستعار «جیمز لاکریج» وارد ایران شد. در آن زمان همه چیز برای اجرای کودتا آماده بود. حزب توده که ارتباطاتی با نزدیکان محمد مصدق برقرار کرده بود، از چند هفته پیش خبر وقوع یک کودتای نظامی را به دست آورده و گزارش کرده بود.



سرلشکر زاهدی در میان کودتاجیان

تاخت و تاز احزاب مختلف در تهران، ناسزاگویی مطبوعات وابسته به دربار از جمله روزنامه داد عمید نوری به مصدق، وقایع سی تیر ۱۳۳۱ و برکناری قوام، حمله مطبوعات بین‌المللی طرفدار بریتانیا به مصدق و درگیری و زورآزمایی او با شرکت نفت ایران و انگلیس و عدم صادرات نفت ایران و مسدود شدن اعتبارات بین‌المللی و بروز سایر مشکلات از دکتر مصدق یک سیاست‌مدار منزوی ساخته بود. او تلاش می‌کرد تا اقتصاد بدون نفت ایران را شکل دهد و بر پایه گرفتن مالیات از صاحبان صنایع و بازاریان این هدف را به انجام برساند. اما با سنگ اندازی‌های بسیار در این جریان نتوانست اوضاع را به نفع خود تغییر دهد .

در همین حال ژنرال نورمن شوارتسکف (پدر) با مبالغی پول نقد به بهانه مأموریت در لبنان و مصر و پاکستان وارد ایران شد و با شاه ملاقات کرد .

رابط بریتانیایی یعنی شاپور ریپورتر نیز با شاه ملاقاتی داشت و از طریق او به شاه پیام داده شد که آمریکا و بریتانیا قصد کودتا دارند و وحشتی از این کار ندارند. شاه با تکان دادن سر با قصد آنان موافقت کرد. در آن دیدار مهم ژنرال نورمن شوارتسکف به شاه اطلاع داد که افسر جوان فرمانده کودتا (روزولت) نیز قصد دیدار با او را دارد. شاه اظهار نگرانی کرد و درخواست کرد که این دیدار محرمانه باشد تا دیگران به این قضیه پی نبرند و به مصدق گزارش ندهند. دیداری که بعدها در یک شب در اتومبیل روی داد و روزولت زیر پتویی پنهان و در همان حال با شاه مذاکره کرد .



سند سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده آمریکا (سیا) بر دست داشتن در کودتای ۲۸ مرداد

خلع دکتر مصدق به وسیله انجام کودتا یک بار هم قرار بود در سال ۱۳۳۱ بیفتد. اما مصدق متوجه شد و با تعطیل کردن سفارت بریتانیا در تهران و اخراج تمام دیپلمات‌های بریتانیایی، این برنامه را ناکام گذاشت. غروب روز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ گروهی از افسران سیا در ویلای امنی در تهران گردهم آمدند. قرار بود در نیمه شب آن روز رمز عملیات آژاکس با عنوان «حالا دقیقاً نیمه شب است» به صورت رمز از رادیو بی‌بی‌سی فارسی اعلام شود. عملیات آژاکس در ۴ مرحله انجام می‌شد:

1. تبلیغات منفی در مساجد، جراید، خیابان‌ها توسط شبکه بدامن علیه مصدق به خاطر روابط نزدیکانش با حزب توده و شوروی.
2. خلع مصدق از نخست‌وزیری با فرمان شاه.
3. تظاهرات گروه‌های از مردم به نفع شاه و سلطنت.
4. ظاهر کردن پیروزمندانه سرلشکر زاهدی به عنوان نخست‌وزیر جدید از سوی شاه.

ترس از شکست کودتا

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) اسناد تازه‌ای را در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر کرده که نشان می‌دهند دولت آمریکا قصد داشت در صورتی که کودتا علیه دولت دکتر محمد مصدق شکست بخورد، در ایران یک جنگ چریکی دامنه‌دار به راه بیندازد. این سند «به کلی سری» که در سال ۱۹۵۳ در وزارت خارجه و شورای امنیت ملی آمریکا تنظیم شده، حکایت از آن دارد که آمریکا تا چه اندازه نگران آن بود که کودتا برای سرنگونی دکتر مصدق با ناکامی مواجه شود.^{۱۳۱} این سند همچنین اثبات می‌کند که طرحی در جریان بود تا با افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه و ایجاد یک نیروی چریکی ضد کمونیست در جنوب ایران، حرکتی برای بی‌ثبات کردن دولت مصدق آغاز شود.^{۱۳۲}



خودرو فضل‌الله زاهدی) سیاه رنگ) در خلال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که توسط خودروهای نظامی اسکورت شده‌است.

والتر اسمیت معاون وزیر خارجه وقت به کاخ سفید اطلاع داد که سازمان سیا برای مقابله با این احتمال، آماده شده‌است تا در صورت شکست کودتا یک جنگ چریکی دراز مدت و دامنه‌دار علیه اعضای حزب توده و دیگر فعالان سیاسی در ایران به راه بیندازد. اسمیت در این یادداشت نوشته‌است: «تا امروز سیا موفق شده ده نفر را با دستگاه‌های گیرنده و فرستنده رادیویی در نقاط مختلف ایران بگمارد تا در صورت لزوم با این سازمان تماس برقرار کنند. عده دیگری هم برای پیوستن به آنها تعلیم می‌بینند.»

در همان حال، در پایگاه ویلوس فیلد در لیبی که در آن زمان در اختیار آمریکا بود اسلحه و مهمات برای این منظور انبار شده بود. به گفته اسمیت این مقدار اسلحه و مهمات برای مسلح کردن ده هزار نفر کفایت می‌کرد. او می‌گوید که این تجهیزات می‌توانستند در عرض سه تا چهار هفته به ایران برسند. اسلحه و مهمات قرار بود در تهران و تبریز همراه با محموله‌های مخفی طلا و پول نقد به دست افراد خاصی برسد.

سیا طرحی هم برای اداره چریک‌هایش توسط هشت گروه سه نفره تهیه کرده بود. در عین حال، قرار بود ده‌ها هواپیمای آمریکایی هم در جنوب ترکیه مستقر شوند و یک نیروی کوچک از نفرات و شناورهای آمریکایی هم قرار بود در نزدیکی بصره در جنوب عراق استقرار بیابند تا از پراکنده شدن کمونیست‌های فراری در منطقه جلوگیری کنند.

ارتش آمریکا مصمم بود تا از یک پایگاه نظامی در طهران در عربستان سعودی هم سود بجوید. اما با پیروزی کودتای ژنرال زاهدی، سرنگونی دولت دکتر مصدق و بازگشت شاه به ایران دیگر نیازی به دست زدن به این عملیات پیدا نشد.



۱۳ مرداد ۱۳۳۲: برای محدودسازی قدرت شاه، مصدق درخواست همه پرسى کرد. جلسه بزرگى برگزار شد. مصدق از سربازان خواست که بين طرفداران او و حزب توده فاصله ايجاد کنند.

کودتای ۲۵ مرداد

نوشتار اصلی: کودتای ۲۵ مرداد

با برگزاری همه‌پرسی و اعلام حمایت مردم از دولت و انحلال مجلس دیگر معلوم بود که شاه و بریتانیا باید دست از اقدامات به ظاهر قانونی خود بردارند و رو در رو، مصدق را ساقط کند .

نقشه کودتا با همکاری بریتانیا و آمریکا طرح شد و پس از چندبار تجدید نظر و مشورت با عناصر اصلی به تصویب رسید. نقشی که برای شاه در نظر گرفته شده بود امضای فرمان عزل مصدق و نیز امضای فرمان نصب سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری بود. اشرف پهلوی که با فشار مصدق، به خارج از کشور رفته بود با جان فاستر دالس و اسدالله رشیدیان در سوئیس (یا پاریس؟) دیداری داشت و سپس با استفاده از نام خانوادگی شوهرش «شفیق» به ایران بازگشت و در مدت کوتاهی که فرصت داشت شاه را در جریان طرح کودتا گذاشت و با آشکار شدن حضورش دوباره ناچار به خروج از کشور شد. بعد از اطلاع مصدق از بازگشت اشرف، وی عکس العمل تندی نشان داد و به شاه اعلام کرد که اگر خواهر شاه خاک ایران را تا بیست و چهار ساعت ترک نکند وی را زندانی و دادگاهی خواهد کرد. اشرف در پی عکس العمل تند مصدق دوباره از ایران خارج شد. شاه پس از تردیدهای اولیه به امضای فرمان‌ها رضایت داد. بعدها روشن شد که شاه در واقع دو ورقه سفید را امضاء کرده بود تا کودتاگران آنچه لازم است بر بالای امضای او بنویسند .



فرمان رسمی شاه به خط نستعلیق، مبنی بر انتصاب سرلشکر فضل‌الله زاهدی به مقام نخست‌وزیری ایران

در ۲۵ مرداد دکتر مصدق که صدور فرمان عزل را خلاف روح قانون اساسی مشروطه و پادشاهی مشروطه دانست و متوجه کودتای شاه علیه خود شد در برابر این کودتا مقاومت کرد. این حرکت، منجر به فرار شاه به عراق شد. در ۲۸ مرداد کودتایی که سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا طرح کرده بودند آغاز شد.

فرمان عزل را یک ساعت بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد نعمت‌الله نصیری رئیس گارد سلطنتی (گارد جاویدان) بود با همراهی تانک و زره‌پوش از سعدآباد به خیابان کاخ (خیابان فلسطین کنونی) آورد تا در منزل دکتر مصدق به او ابلاغ کند. مصدق که با تلفن از حرکت این گروه باخبر شده بود فرمان را گرفت و رسید داد و نیروی محافظ مقر او بلافاصله نصیری و نیروی همراه او را بازداشت کردند. شاه که قبلاً به کلاردشت رفته بود با شنیدن خبر به رامسر رفت و از آنجا با هواپیما به بغداد و سپس به رم پرواز کرد.

صبح ۲۵ مرداد خبر اقدام نصیری در شهر منتشر شد و همه دانستند که کوششی برای برکناری مصدق صورت گرفت و ناموفق بود. کودتای ۲۵ مرداد شکست خورده بود.

دیدار مصدق و هندرسون در ۲۷ مرداد

در روز ۲۵ مرداد لوی هندرسون، سفیر وقت آمریکا در ایران «در تعطیلات» بسر می‌برد. او پس از نافرجام بودن این کودتا فوراً به تهران برگشت و در ۲۷ مرداد به دیدار مصدق رفت تا برای مصدق دام پهن کند. او از دست‌اندرکاران اصلی کودتا بود ولی در ظاهر بر عدم دخالت در امور داخلی ایران تأکید داشت. هندرسون در گزارش رسمی خود به واشینگتن نوشت که این دیدار آرام بوده ولی اسناد فاش شده نشان دادند که این دیدار پرتنش بوده و به طور ناگهانی به پایان رسیده است.^{۱۶}

در این دیدار، هندرسون به مصدق هشدار داد که ادامه اصرارش به باقی ماندن در سمت نخست وزیری به نفع ایران نیست. مصدق نیز از گفته هندرسون به شدت عصبانی شد و پاسخ داد که: او حق دخالت در امور داخلی ایران را ندارد. هندرسون نیز مصدق را تهدید کرد که: اگر نظم و آرامش را به خیابان‌ها برنگرداند و حملات تظاهرکنندگان ملی یا چپ‌گرا به شهروندان و مراکز آمریکایی در ایران متوقف نشود، کمک‌های مالی و فنی واشینگتن به ایران به خطر خواهد افتاد و کاخ سفید، مصدق را به عنوان نخست وزیر ایران به رسمیت نخواهد شناخت. در واکنش به این تهدید، مصدق تجمعات عمومی را ممنوع اعلام کرد و طرفداران خود را از خیابان‌ها خارج کرد.^{۱۶}

کودتای ۲۸ مرداد

رئیس دفتر تیمسار فضل‌الله زاهدی که از اعضای سازمان نظامی حزب توده ایران بود، برنامه کودتا را سه روز پیش از کلید خوردن کودتای ۲۸ مرداد به حزب توده ایران اطلاع داده بود.^{۱۳۳} از این روی حزب توده شروع به سازماندهی تظاهرات در تهران و شهرستان‌ها به نفع محمد مصدق کرد. در این بین گروهی نیز به شایعه پراکنی و اقدامات تندروانه از قبیل تهدید روحانیون و توهین به مقدسات اسلامی و درخواست الغای سلطنت

و حتی رئیس‌جمهور شدن مصدق را مطرح کردند. مصدق که تظاهرات را در خدمت طرفداران سلطنت می‌دانست، دستور جلوگیری از تظاهرات را به پلیس و ارتش ابلاغ کرد .



۱۰ صبح: آتش زدن ساختمان‌های روزنامه‌های طرفدار دولت - این نگاره مربوط به دفتر روزنامه بختیار متعلق به دکتر حسین فاطمی است.

از ساعات اولیه صبح ۲۸ مرداد جمعیتی از سمت جنوب به سمت مرکز شهر تهران به راه افتادند. عوامل کودتا با پیگیری و خرج کردن مبلغ زیادی پول نیروهایی از اوباش و زنان محلات مختلف (مانند پری بلنده (را) یکدل کردند و صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خیابان‌های تهران شاهد حرکت این نیروها و نیروهای نظامی با شعار «جاوید شاه» بود. تا بعد از ظهر خیابان‌ها در کنترل افرادی بود که به طرفداران مصدق حمله می‌کردند. دفترهای احزاب و نشریات طرفدار مصدق یا حزب توده غارت شد و به آتش کشیده شد .

با شروع تظاهرات، گروه‌هایی از مردم نیز تحت تأثیر این جو به صف شعاردهندگان علیه مصدق پیوستند و از سوی دیگر، نظامیانی که با دریافت پول به شرکت در کودتا رضایت داده بودند، همراه جمعیت شدند. اسناد منتشر شده در آمریکا نشان می‌دهد که در همین زمان، بیشتر مقام‌های ارشد نظامی و حتی خود فضل‌الله زاهدی مخفی شده یا به آمریکایی‌ها پناه برده بودند .

چند ساعت پس از شروع تظاهرات، غوغاگران به پشتگرمی تانک‌ها دفتر نزدیکان و روزنامه‌های هوادار مصدق را غارت کردند. در این میان، دفتر حزب توده نیز از یورش «شاه دوستان» و «کمونیسم ستیزان» در امان نماند. دولت مصدق و حتی حامیان او در ارتش واکنشی به این تحولات نشان ندادند .

روایت‌های بسیاری از دلایل بی‌تحركی مصدق و هواداران او شده‌است: جدی نگرفتن خطر، ضعف در تصمیم‌گیری به موقع، عدم ارتباط مناسب در سطوح بالا یا فرسودگی توأم با ناامیدی مصدق و یارانش، نمونه‌هایی از این روایات است. به هر روی، ساعاتی پس از ظهر، درگیری بین طرفداران و مخالفان مصدق به اطراف خانه او کشیده شد. عده اندکی از نظامیان وفادار به مصدق با همه توان در برابر یورش جمعیت و نظامیان حامی کودتا مقاومت کردند اما تصرف ساختمان رادیو، پایان واقعی ماجرا بود. در ساعات پایانی روز، مقاومت در اطراف خانه نخست‌وزیر هم شکسته شد، جمعیت خانه مصدق را غارت کردند و او از طریق بام خانه‌اش جان به در برد.

موسی مهران محافظ دکتر مصدق در رابطه با گلوله‌باران منزل دکتر مصدق می‌گوید:

تمام دیوارهای خانه دکتر مصدق گلوله خورده بود و می‌خورد و صدای مهیبی می‌داد تا یکی از گلوله‌ها وارد اتاق می‌شود، آقای دکتر صدیقی گفت: آقا اجازه بدهید از اتاق خارج شویم اما دکتر مصدق گفت فقط تخته را جابه‌جا کنید! ۱۳۴



۱:۳۰ ظهر: اشغال ساختمان رادیو تهران

منزل دکتر مصدق نیز با تانک و مسلسل مورد حمله نیروهای نظامی کودتا قرار گرفت و مصدق دستور عدم مقاومت به نیروی محافظ نخست‌وزیری داد و در خانه همسایه‌اش پناه گرفت. گروه‌های ضد مصدق و نظامیان به غارت منزل وی پرداختند. مهدی میراشرافی فرمان عزل مصدق و نصب سرلشکر زاهدی را از رادیو خواند. سرلشکر زاهدی که در این مدت نزد مأموران آمریکایی مخفی بود از مخفیگاه به درآمد. مردم با سکوت و حیرت این رویدادها را ناظر بودند. نه مصدق، نه طرفداران مصدق و نه حزب توده که وعده «تبدیل کودتا به ضد کودتا را در روزهای گذشته می‌داد اقدامی برای مقابله نکردند و کودتا پیروز شد.»